



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله بیست و هشتم
موضوع جزئی: معنای عدالت - اجتناب از صغیره
سال سوم

تاریخ: ۸ بهمن ۱۳۹۱
مصادف با: ۱۵ ربیع الاول ۱۴۳۴
جلسه: ۶۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

عرض شد در مورد معنای اصرار بر صغیره چندین رأی و نظر وجود دارد که ما اجمالاً به این آراء و انظار اشاره کردیم قبل از اینکه به بیان ادله پردازیم، لازم است نکته‌ای مورد توجه قرار گیرد.

نکته:

آن نکته این است که برای شناخت این مفهوم یعنی الاصرار علی الصغیره آیا لازم است که سراغ ادله برویم و در روایات و ادله شرعیه این مفهوم را جستجو کنیم یا اینکه این یک مطلبی است که نیاز رجوع به ادله ندارد چون با توجه به اینکه معنای صغیره و کبیره و ملاک آنها در شریعت بیان شده و روایات صغیره را برای ما معنی کرده‌اند در مورد اصرار بر صغیره باید دید آیا این مفهوم یک مفهومی است که در مورد آن لازم است در منابع شرعی جستجو کنیم یا یک امر عرفی می‌باشد؟ به نظر می‌رسد اصرار بر صغیره یک معنای عرفی دارد در ادله‌ای هم گفته شد عمدتاً این عنوان بدون هیچ توضیحی بکار رفته است فقط یکجا معنای اصرار بیان شده و الا در عموم ادله‌ای که در این رابطه وارد شده این عنوان بدون هیچ توضیحی و شرحی در روایات وارد شده است خود معنای اصرار یک معنای واضح و روشنی است؛ اگر ما برای اصرار بر صغیره یک معنای عرفی قائل شدیم این دیگر دائر مدار صدق عرفی است به این معنی «کل من یعد عند العرف اصراراً علی الذنب الصغیر» بر این اساس دیگر اصرار یک حقیقت شرعی یا یک ماهیت مخترعه شرعیه ندارد. این نکته خیلی مهم است که اصلاً اصرار بر صغیره یک حقیقت عرفی است البته اینکه اصرار بر صغیره از کبائر محسوب می‌شود یا نه، دیگر عرفی نمی‌تواند باشد بلکه امری تبعیدی است یعنی در واقع باید ما باید ببینیم که شارع اصرار بر صغیره را از کبائر محسوب کرده یا نه و چیزی نیست که بتوان آن را به عرف سپرد. این مطلب را در بخش دوم بحث دنبال خواهیم کرد.

حالات و صور گناه صغیره:

حال با عنایت به این نکته؛ ارتکاب صغیره حالات مختلفی دارد که ما این حالات و صور را ذکر کرده و بعد بررسی می‌کنیم که کدامیک از اینها در نظر عرف اصرار محسوب می‌شود و کدام اصرار محسوب نمی‌شود.

صورت اول: مداومت بر صغیره چه از یک نوع باشند و چه مختلف باشند و توجه و التفات به این عمل و عدم توبه از این عمل؛ این مورد قطعاً از نظر عرف از مصادیق اصرار بر صغیره است.

صورت دوم: مداومت بر صغیره چه از یک نوع و چه از انواع مختلف با غفلت از این عمل و عدم توبه از آن عمل که این هم قطعاً از مصادیق اصرار بر صغیره است.

صورت سوم: ارتکاب عمل است چند مرتبه و کثیراً. این غیر از مداومت است چه از یک نوع و چه از انواع مختلف و چه با توجه و التفات و چه با غفلت و توبه هم نکرده باشد که این هم قطعاً از اصرار بر صغیره محسوب می‌شود. (فرق مداومت و اکتار هم معلوم است مداومت یعنی همیشه اما کثیراً انجام دادن یعنی اغلب انجام می‌دهد).

صورت چهارم: ارتکاب صغیره به تعداد محدود مثلاً سه بار یا چهار بار و توجه و التفات هم دارد و توبه هم نمی‌کند این هم از نظر عرف از مصادیق اصرار محسوب می‌شود.

صورت پنجم: آنجا که صغیره را یکبار انجام دهد و توجه و التفات هم دارد و سپس توبه می‌کند این صورت قطعاً از مصادیق اصرار بر صغیره محسوب نمی‌شود.

صورت ششم: کسی صغیره مرتکب شود چندبار مثلاً سه مرتبه و غفلت داشته باشد نسبت به اینکه باید توبه کند. این هم از مصادیق اصرار بر صغیره محسوب نمی‌شود.

در این شش صورت به نظر می‌رسد که از دید عرف معلوم است که اصرار بر صغیره صدق می‌کند یا نمی‌کند. پس به یک معنی تکلیف ما در این شش صورت معلوم است و در این شش صورت نزاع و اختلافی نیست.

صورت هفتم: اختلاف و نزاع در این صورت است و آن اینکه کسی یکبار مرتکب صغیره باشد و توجه و التفات به اتیان این صغیره دارد و توبه نکند؟ اینجا ما تا زمانی به نظر عرف اهمیت می‌دهیم که شرع بیان خاصی نداشته باشد در این مورد از نظر عرف صدق اصرار نمی‌کند؛ درست است که عمل از او سر زده است ولی قصد توبه و بازگشت ندارد. اینجا ظاهراً به حسب عرف اصرار صادق نیست ولی باید دید آیا در ادله چیزی وجود دارد که در این مورد اثبات کند اصرار ثابت است. بعضی قائلند که اینجا ادله دلالت می‌کند این مورد از موارد اصرار بر صغیره است. پس ادله‌ای که قائم شده نظر به این صورت دارند والا چنانچه ملاحظه فرمودید برای صور قبلی اقامه دلیل نمی‌خواهد و از نظر عرف صدق و عدم صدق اصرار معلوم است. در خصوص این مورد بعضی ادعا کرده‌اند که این مورد هم از موارد اصرار بر صغیره است و بر این مدعا دلیل اقامه کرده‌اند از آیه و روایت.

در این مورد باید به سراغ ادله رفت و دید که چه اقتضائی دارد.

در ادله و روایات یک بیان صریح و روشنی در این رابطه مشاهده نمی‌شود اما یک آیه و دو روایت را بعضی ذکر کرده‌اند:

ادله اصرار در صورت هفتم:

دلیل اول:

روایت جابر «وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ قَالَ الْأَصْرَارُ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِالتَّوْبَةِ فَذَلِكَ الْأَصْرَارُ.» در ذیل این آیه حضرت اصرار را معنی می‌کنند و می‌فرمایند اصرار این است که گناه را مرتکب شود و سپس استغفار نکند و نفسش را مورد سرزنش و ملامت و طرف تذکر و سخن به وسیله توبه قرار ندهد یعنی گناه بکند و توبه نکند فذلک الاصرار. پس اگر کسی یکبار گناه کرد و توبه نکرد این اصرار است.

این همان قولی است که ما در ضمن اقوال به آن اشاره کردیم و در جلسه گذشته هم گفتیم که بعضی از این روایت اینگونه برداشت می‌کنند که بالاخره کسی که گناه می‌کند و توبه نمی‌کند از این جهت اصرار محسوب می‌شود که بر این کار گویا پا فشاری دارد و از مسیری که رفته قصد برگشت ندارد و این یعنی اصرار و یعنی اینکه این مسیر را می‌خواهد ادامه بدهد. این روایت چنین دلالتی را بنا به ادعای بعضی دارد.

بررسی دلیل اول:

اما نسبت به سند این روایت اشکال شده است؛ سند این روایت را عده‌ای از جمله مرحوم محقق سبزواری مورد اشکال قرار داده‌اند. حال لولا مشکل سندی باید دید که آیا این روایت چنین دلالتی دارد؟

روایت مطلق است و مطلق ذنب را می‌گوید پس هر کسی گناه کبیره مرتکب شود و توبه نکند و گناه صغیره مرتکب شود و توبه نکند اصرار محسوب می‌شود ولی به ملاحظه‌ی آیه‌ای که این روایت در ذیل آن وارد شده به نظر می‌رسد این ناظر به خصوص مرتکب کبیره است چون صدر آیه این است «والذین اذا فعلوا فاحشةً أو ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون»^۱ صدر این آیه که "اذا فعلوا فاحشة" دارد. به نظر می‌رسد که مراد از فاحشه گناه کبیره است. حال ما در بررسی استدلال به آیه که ضمن ادله هم ذکر شده توضیح بیشتر را بیان خواهیم کرد. لذا این روایت ولو سنداً هم تمام باشد با عنایت به اینکه در ذیل آن آیه وارد شده و راجع به آن ذنب و فاحشه‌ای است که در آیه ذکر شده این ناظر به گناه کبیره است.

دلیل دوم:

«والذین اذا فعلوا فاحشةً أو ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون»^۲ کسانی که یک گناهی را مرتکب می‌شوند یا به خودشان ظلم می‌کنند خدا را یاد کنند سپس از گناهانشان استغفار کنند و هیچ کس به غیر از خداوند تبارک و تعالی نمی‌تواند گناهان را ببخشد. بعد می‌فرماید کسانی که این چنین هستند همچنین اصرار نمی‌کنند بر گناهی که مرتکب شده‌اند. این آیه مشعر به این است که اصرار به صرف عدم توبه محقق می‌شود. البته اگر توجه و التفات داشته باشند چون در آیه دارد "و هم یعلمون" یعنی اگر توجه و التفات داشته باشند و توبه نکنند این اصرار محسوب می‌شود اما اگر توجه نداشته باشند ولو اینکه توبه نکنند این اصرار محسوب نمی‌شود.

طبق این آیه اصرار سه جزء دارد: اول فعل الفاحشة دوم عدم التوبة و سوم توجه و التفات به اینکه این فعل فاحشه است و نباید این کار را مرتکب می‌شدند و وظیفه آنها توبه است.

بررسی دلیل دوم:

آیا این استدلال تمام است؟ به نظر می‌رسد این آیه برای استدلال کافی نیست. این آیه در مورد گناهانی است که نیاز به توبه دارند کسی که گناهی کند و سپس توبه بکند اما اگر گناهی باشد که نیاز به توبه نداشته باشد بلکه صرفاً به عمل صالح جبران شود دیگر مشمول این آیه نیست چنانچه سابقاً هم گفتیم گناه صغیره گناهی است که نیاز به توبه ندارد؛ اینکه می‌گوییم نیاز به

۱. آل عمران/۱۳۵.

۲. همان.

توبه ندارد به این جهت است که بر طبق بعضی آیات و روایات به واسطه بعضی اعمال صالحه جبران می‌شود حال اینکه کیفیت آن چگونه است آیا خود این عمل صالح توبه محسوب می‌شود یا آنکه عمل دیگری است که مکفر سیئات است، این از دایره بحث ما خارج است. علی‌ای حال این آیه بر اینکه ارتکاب صغیره مرة واحدة و عدم توبه موجب صدق اصرار است، دلالت نمی‌کند.

دلیل سوم:

روایتی از محمد ابی عمیر است که سابقاً این روایت را نقل کردیم. در این روایت از قول پیامبر (ص) نقل شده: «إنما شفاعتی لأهل الكبائر من الأمتی» که در ذیل آیه "إن تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه" وارد شده است. ابن ابی عمیر از امام موسی بن جعفر (ع) سؤال می‌کند که چطور شفاعت شامل کبائر می‌شود در حالی که خداوند فرمود: «ولایشفعون الا لمن ارتضی»^۱ آنها شفاعت نمی‌کنند الا برای کسی که مرتضی باشد. کسی که مرتکب کبیره است مرتضی نیست پس چگونه مورد شفاعت قرار می‌گیرد؟ گویا در ذهن سائل این است که بین این گفته پیامبر (ص) و آیه قرآن تناقض وجود دارد یعنی یک عنوانی گفته که شامل مرتکب کبیره هم می‌شود.

امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: «کفی فی الندم توبة و قال من سرّت حسنته و سائته سیئته فهو مؤمن» می‌فرماید: بلکه مرتکب کبائر اگر توبه کند در حقیقت مرتضی است. توبه یعنی اینکه کسی که کار نیکو انجام می‌دهد شادمان است و اگر کار بد انجام می‌دهد ناراحت است خود این ناراحتی از کار زشت و خوشحالی از کار حسن این نشان دهنده ایمان است. لکن کسی که بر گناه خود پشیمان نیست این مؤمن محسوب نمی‌شود بعد در ذیل آن روایت این جمله را می‌فرمایند «قال (ع) قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم لاکبيرة مع الاستغفار و لا صغيرة مع الاصرار»^۲ یعنی کسی که استغفار کند دیگر گناه کبیره او محو می‌شود. نتیجه این می‌شود که از کسانی است که ممن ارتضی است بنابراین "لا یشفعون الا لمن ارتضی" شامل او می‌شود.

بررسی دلیل سوم:

آیا این روایت دلالت می‌کند بر اینکه به صرف عدم توبه اصرار محقق می‌شود؟ به نظر می‌رسد دلالت این روایت هم محل اشکال است چون در این روایت آمده اگر کسی اصرار کرد این صغیره محسوب نمی‌شود (در ذیل حدیث) در میانه حدیث هم که بحث توبه را مطرح کرده چنانچه گفته شد این بالنسبة گناه کبیره است یعنی می‌خواهند بفرماید نفس پشیمانی و ناراحت بودن از گناه کبیره باعث می‌شود مرتضی شود و مشمول شفاعت قرار بگیرد پس اصلاً دلالت بر این ندارد کسی که یک گناه می‌کند این یصدق علیه أنه مصر علی هذا الذنب چنین چیزی استفاده نمی‌شود.

فقط یک مشکلی اینجا وجود دارد و آن این است که اگر مرتکب این کار توبه کرد آیا دیگر نیاز به شفاعت دارد؟ فرض کنید کسی گناه کبیره‌ای مرتکب شده این شخص دو حالت دارد یا توبه می‌کند یا نه که اگر توبه کرد دیگر شفاعت برای چیست و نیازی ندارد و اگر شفاعت نکرد دیگر جزء لمن ارتضی نیست و شفاعت شامل حالش نمی‌شود. البته این به بحث ما ارتباطی ندارد بهر حال از این روایت استفاده نمی‌شود کسی که گناه بکند و توبه نکند این مصر بر صغیره محسوب می‌شود.

۱. انبیاء/۲۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ابواب جهاد النفس، باب ۴۷، ص ۳۳۵، حدیث ۱۱.

گفته شد هیچ کدام از این ادله اثبات نمی‌کند که صرف عدم توبه از یک گناه صغیره به معنای اصرار بر صغیره باشد. پس در این صورت اخیر از نظر عرفی صدق اصرار بر صغیره نمی‌کند و از نظر ادله هم چنانچه بررسی شد هیچ کدام دلالت نمی‌کند که این مورد از موارد اصرار بر صغیره باشد بنابراین در این مورد وقتی دلیلی بر خلاف صدق عرفی نداریم و دلیلی نداریم که ما را متعبد بکند، سراغ عرف می‌رویم؛ به نظر عرف این مورد از موارد صدق اصرار بر صغیره نیست.

بحث جلسه آینده: بنابراین بحث در بخش معنای «الاصرار علی الصغیره» تمام شد. بحث بعدی در مورد این خواهد بود «هل يعد الاصرار علی الصغیره من الكبائر أم لا» که إن شاء الله در جلسه آینده بررسی قرار خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»